

معنابخشی به زندگی با الگوگیری از آموزه‌های هدایتی و تربیتی داستان‌های قرآنی (مطالعه موردی داستان اصحاب کهف)

که حجت‌اله کولیوند^۱

doi 10.61186/QAE.2024.1707.1103

که محسن رفیعی^۲

چکیده

هدف اصلی از این پژوهش الگوگیری از آموزه‌های هدایتی و تربیتی داستان قرآنی اصحاب کهف برای معنابخشی به زندگی است؛ بر همین اساس بنیادی‌ترین پرسش نیز از این قرار است: از آموزه‌های هدایتی و تربیتی داستان اصحاب کهف چگونه می‌توان برای معنابخشی به زندگی الگو گرفت؟ گردآوری اطلاعات در این پژوهش با ابزار فیش و به روش کتابخانه‌ای بوده که با پیمایش مراحل سه‌گانه توصیف و تحلیل و تبیین (تفسیر) این مسئله بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که هدف قرآن از بیان داستان‌ها عبرت‌گیری از سرنوشت پیشینیان است و هدف نهایی از برانگیختن اصحاب کهف اثبات حقیقت رستاخیز با نشان دادن قدرت خداوند ﷻ در زنده کردن مردگان است. از دیگر یافته‌ها: شکسته شدن وحدت زمانی، توصیف عینی حوادث، واقعیت‌گرایی، لزوم قیام به حق و پایداری در برابر فرهنگ منحرفانه، هجرت و پاداش مهاجران موحد، مسئولیت انسان و جایگاه اختیار است. برجسته‌ترین نتیجه پژوهش این است که با الگوگیری از داستان‌های قرآنی و شبیه‌سازی با زندگی انسان می‌توان زندگی سالم و در مسیر رضایت خداوند ﷻ را مهیا کرد.

واژگان کلیدی: معنابخشی به زندگی، اصحاب کهف، الگوگیری، آموزه‌های هدایتی و تربیتی.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)،

koolivand.amirali1396@gmail.com

۲. استادیار گروه آموزشی معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس آیت‌الله طالقانی ﷺ، قم،

Dr_mohsen_rafieei@yahoo.com

در دنیای به هم پیوسته معاصر فرهنگ‌ها به سرعت منتقل می‌شوند و تحت عنوان جهانی شدن، به کمک وسایل و فناوری‌های جدید ارتباطی و الکترونیکی باورها، ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و سیاسی و اقتصادی، عناصر اجتماعی هویت‌ساز و سنت‌های دینی اقوام در معرض تقاطع و انحلال قرار دارند. با توجه به این مطلب و خطر تهدیدات فکری و اعتقادی در جوامع، تدوین و تبیین اهداف و راهبردها و راهکارهای تعلیم و تربیت دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار و این مهم مستلزم تفکر و تحقیق همه‌جانبه است.

قرآن کریم داستان‌هایی را از تاریخ امت‌های گذشته ذکر کرده تا برای انسان‌ها عبرت آموز باشد. قرآن روش‌های متنوعی را برای تربیت افراد جامعه ارائه می‌دهد که یکی از آن‌ها معرفی الگوست. قرآن با ارائه الگوها و نشان دادن روش‌های نوین تربیتی انسان‌ها را به سوی هدف نهایی هدایت می‌کند.

پرداختن به مسئله (معنابخشی به زندگی با الگوگیری از آموزه‌های هدایتی و تربیتی داستان اصحاب کهف) از جهات متعددی ضروری به نظر می‌رسد.

سُور مبارکه قرآن، ضمن پرداختن به موضوعات مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، علمی، فقهی و حقوقی، اخلاقی و...، سرشار از نکات تربیتی است که می‌تواند در بهبود و تحول نظام تعلیم و تربیت نیز راهگشا باشد. قصه از برجسته‌ترین و پرجاذبه‌ترین انواع هنر برای همگان محسوب می‌شود؛ اما آن گونه که باید، در مسیر شناخت صحیح آموزه‌های قرآنی از این شیوه استفاده نشده است. اگر نظام اسلامی خواهان نوجوانان و جوانان شایسته برای اعتلای خود است، باید به انتقال مفاهیم صحیح تربیتی از طریق بیان داستان‌های قرآنی و آموزش آن‌ها بپردازد.

علی‌رغم مفاهیم غنی و پرمحتوای قرآنی و روایی درباره مسئله معنابخشی به زندگی با الگوگیری از آموزه‌های هدایتی و تربیتی داستان اصحاب کهف، به این مسئله آن گونه که شایسته است توجه و بررسی نشده است و آموزه‌های دینی در این زمینه آن گونه که باید، در جامعه رونق ندارد؛ لذا تبیین این مسئله زمینه ترویج تعالیم دینی را در جامعه فراهم می‌آورد.

نتایج این پژوهش می‌تواند در ساحت‌های آموزشی و تربیتی، از جمله در حوزه آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت، در خانواده و نیز از سوی نهادهای آموزشی و تربیتی استفاده شود.

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای است. این پژوهش با پیمایش مراحل سه‌گانه توصیف و تحلیل و تبیین (تفسیر) مسئله مد نظر را بررسی می‌کند. در این راستا با استفاده از ابزار فیش‌برداری ابتدا مطالب مرتبط با موضوع جمع‌آوری شده، سپس مطالب بررسی و ارزیابی و در نهایت پس از تجزیه و تحلیل مطالب، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌شود.

نگاه هدایتی و تربیتی به آیات و داستان‌های قرآنی از مسائل برجسته‌ای است که از دیرباز محل توجه بوده است؛ هدف اصلی از نگارش این پژوهش معنابخشی به زندگی با الگوگیری از آموزه‌های هدایتی و تربیتی داستان اصحاب کهف است؛ بر همین اساس پرسش اصلی این است که از آموزه‌های هدایتی و تربیتی داستان اصحاب کهف چگونه می‌توان برای معنابخشی به زندگی الگو گرفت.

۱. آموزه‌های هدایتی و تربیتی داستان اصحاب کهف

در اینجا آموزه‌های هدایتی و تربیتی داستان اصحاب کهف بیان می‌شود.

۱.۱. عبرت‌آموزی

مهم‌ترین هدف در میان قصه‌های قرآنی عبرت‌آموزی برای آیندگان است. خداوند ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف، ۱۱۱)؛ «قطعاً در سرگذشت‌های ایشان برای خردمندان عبرت و درسی است.» عبرت گرفتن مستلزم داشتن چشمی بینا و عقلی ناب و دلی بیدار است و این تنها برای کسانی میسر است که بهره‌ای از خشیت و احساس مسئولیت به دل راه داده و دارای چشم عبرت‌بین باشند (محدثی، ۱۳۷۴: ۲۳۹).

در قصه‌های قرآنی سرگذشت اقوام و مردمان گذشته آمده است که هرکدام به نوبه خود نقش سازنده‌ای در بر دارند: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ (کهف، ۱۳)؛ «ما داستان آن‌ها را به حق برای تو بازگو می‌کنیم. آن‌ها

جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.» یکی از شیوه‌های مؤثر در سازندگی و تربیت اخلاقی استفاده از داستان و بیان سرگذشت اقوام و ملت‌های پیشین، به‌منظور معنابخشی به زندگی و الگو قرار دادن مصادیق مثبت آنان و آگاهی از جنبه‌های منفی سرگذشت پیشینیان است (حاجی بابایان امیری، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

۲.۱. وابسته نبودن به زرق و برق دنیا

داستان اصحاب کهف از نظر ساختار از وسط حادثه شروع شده و سپس به آغاز برگشته و آن‌گاه به تسلسل زمانی خود ادامه داده است؛ یعنی داستان از آنجا آغاز شده که جوانمردان به غار پناه بردند و در واقع ورود خواننده به داستان توأم با وارد شدن جوانمردان به داخل غار است: ﴿إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ﴾ (کهف، ۱۰)؛ «آن‌گاه که جوانان به سوی غار پناه جستند.»؛ البته دلیل این امر کاملاً روشن است؛ چراکه اگر دقت کنیم می‌بینیم پیش‌درآمد سوره کهف درباره زینت زندگی دنیا و ضرورت به دور افکندن آن است؛ بنابراین آنچه کنار گذاشتن این حیات و زینت آن را به‌نحو اکمل عینیت می‌بخشد، گریختن از زندگی و پناه بردن به غاری است که از زندگی و زینت آن جدا باشد (فعال، ۱۳۸۶: ۱۳).

۳.۱. توصیف عینی حوادث

قرآن کریم تمام ویژگی‌های مکانی حادثه و اصحاب کهف را به‌طرزی گویا و عینی ترسیم می‌کند و این اعجاز کلام‌الله مجید است؛ مثل توصیف آنان، درحالی که در خواب به سر می‌بردند و مثل تصویر چگونگی غار که آنان در وسط آن و روبه‌شمال بودند و خورشید هنگام طلوع از طرف راست و هنگام غروب از طرف چپ ایشان می‌تابید؛ در نتیجه، باآنکه آنان در خواب به سر می‌بردند و مردم آنان را بیدار می‌پنداشتند، بهترین اسباب زندگی و ادامه حیات برایشان فراهم بود. کسی که این آیات را بخواند، گویا صحنه حادثه را به چشم خود می‌بیند (ابوزهره، ۱۴۱۸: ۲۷۰).

از این رو در داستان اصحاب کهف زمان، مکان، رویدادها، محیط، شخصیت‌ها، نوع روایت داستان، گفت‌وگوها، مبارزه‌ها و درگیری‌ها و... همه برای هدایت انسان به سوی خداپرستی و سعادت ابدی و معنابخشی به زندگی به کار گرفته شده است.

۴.۱. واقعیت گرایی

قرآن کریم درباره سرگذشت اصحاب کهف می‌فرماید: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ (کهف، ۱۳)؛ «ما داستان آن‌ها را به حق برای تو بازگو می‌کنیم؛ آن‌ها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.»

قرآن درس‌های هدایتی و تربیتی را از متن حوادث به‌وقوع پیوسته استخراج می‌کند و هرگز از حوادث غیرواقعی و قصه‌های تخیلی و دروغ برای رسیدن به حقیقت در قرآن استفاده نشده است و در این راستا تنها از واقعیات زندگی بشر و جهان هستی کمک می‌گیرد و هرگز برای رسیدن به مطلوب از امور غیرواقعی استفاده نمی‌کند (مهدوی، ۱۳۹۳: ۳۸).

بنابراین باید در روش‌های تربیتی همانند قرآن واقع‌گرا باشیم و با الگوگیری از داستان‌های واقعی قرآن، همچون داستان اصحاب کهف درس‌های هدایتی و تربیتی را برای معنابخشی به زندگی استخراج کنیم.

۵.۱. اختیار انسان

انسان موجودی است که در ابتدای آفرینش از هر اقتضایی پاک است؛ نه اقتضای سعادت دارد و نه اقتضای شقاوت و نسبتش به این دو امر یکسان است. خداوند ﷻ راه رستگاری را به انسان نشان داده است و خود اوست که باید تصمیم بگیرد آن را بپیماید یا به بیراهه برود: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان، ۳)؛ «ما راه را به او نشان دادیم؛ یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶: ۱۳۳).

نکته‌ای که در داستان اصحاب کهف خودنمایی می‌کند ارزشمندی گوهر اختیار افراد است. وقتی اصحاب کهف در جامعه‌ای شرک‌آلود با اراده خود قدم در راه هدایت می‌نهند، خداوند ﷻ درهای رحمت و هدایت خود را بیش از پیش بر آنان می‌گشاید و از آن پس است که این افراد را شایسته سنت هدایت خود می‌داند و آنان را برمی‌گزیند. مشرکان نیز به اختیار خود و نه به اجبار پادشاه وقت، در راه شرک و طغیان قدم نهاده‌اند و اصحاب کهف نیز به این مسئله اشاره می‌کنند که مشرکان معبودهایی غیر از خداوند ﷻ گرفته‌اند و برای حقانیت این معبودها دلیل روشنی ندارند: ﴿هُؤُلَاءِ قَوْمًا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ

آيَهَةٌ لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ ﴿ (كهف، ۱۵)؛ «این قوم ما، جز او معبودانی اختیار کرده‌اند. چرا بر حقانیت آن‌ها برهانی آشکار نمی‌آورند؟»

تکیه بر گوهر اختیار و مقدمه‌سازی اصحاب كهف برای قرار گرفتن در معرض هدایت الهی باعث تحقق یکی از اهداف الهی از ذکر این ماجرا می‌شود و آن ارائه الگوی عملی برای گام‌نهادن در مسیر هدایت است؛ از این نظر قابلیت الگوبرداری از سوی هر انسان مختاری دارد. بشارت‌های قرآنی نیز باعث معنابخشی به زندگی و اشتیاق مخاطب به پویایی و حرکت در مسیر انتخاب‌شده اصحاب كهف می‌شود. شاید مقتضای حکمت و رحمت خداوند ﷻ این است که انسان را با تمام امکانات لازم، برای حل این تضاد و عبور از مرحله این آزمایش مشکل کمک کند؛ از این رو برای تشخیص خیر و شر و حق و باطل به انسان عقل داده است. همچنین به او حق انتخاب داده است تا بتواند در این درگیری تصمیم بگیرد و هر راهی را که خود برای حل این تضاد می‌پسندد انتخاب کند (حاج‌بابایی و نیک‌خواه منفرد، ۱۳۹۳: ۱۴۳).

۶.۱. جوانمردی

یکی از مهم‌ترین و زیباترین فضائل اخلاقی که بایسته هر انسان و زینده هر جامعه‌ای است و به زندگی انسان معنا می‌بخشد، مرورت است. این واژه به سبب صفات جوانمردی، مانند شهادت، مقاومت، گذشت و تسلیم شدن در برابر حق با نوعی مدح همراه است و به خاطر همین ویژگی‌ها به اصحاب كهف جوانمرد گفته‌اند. در قرآن نام، نسب، شغل و مقام این افراد ذکر نشده است تا نشان دهد آنچه برای قرآن ارزش دارد ایمان و جوانمردی است، نه اعتبارات دنیوی و اینکه مقام معنوی در انحصار طبقه و گروهی نیست.

همیشه روح توحید با سلسله صفات عالی انسانی همراه است؛ هم از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد و هم در آن‌ها تأثیر متقابل دارد. خداوند ﷻ اصحاب كهف را جوانمردانی می‌نامد که به پروردگارشان ایمان آوردند؛ به همین جهت بعضی از دانشمندان گفته‌اند: «رَأْسُ الْفِتْوَةِ الْإِيمَانُ»؛ «سرچشمه جوانمردی ایمان است.» و بعضی دیگر گفته‌اند: «الْفِتْوَةُ بَدَلُ النَّدَى وَ كَفُّ الْأَذَى وَ تَرْكُ الشُّكُوفِ»؛ «جوانمردی بخشش و خودداری از آزار دیگران و ترک شکایت از حوادث و مشکلات است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۲، ۳۶۴؛ طیب، ۱۳۶۹: ج ۸، ۳۳۳).

۲.۱. هجرت

یکی از موضوعات جالب توجه که در اسلام وجود دارد هجرت است و در بعضی آیات پاداش بسیاری برای مهاجران ذکر شده است. یکی از مواردی که زمینه را برای هجرت فراهم می‌آورد دوری از محیط فاسد است. در آنجا که فساد همه‌جای محیط را فراگرفته و انسان نه تنها نمی‌تواند آن محیط را عوض کند، بلکه دین خودش در خطر شدید قرار می‌گیرد، برای حفظ دین باید از محیط‌های ناپاک دور شود و هجرت کند و به مکان‌های دیگر که زمینه گرایش دینی فراهم‌تر است برود. در قرآن کریم آمده است: ﴿وَ إِذْ اَعْتَزْتُمْوَهُمْ وَ مَا يَعْجُدُونَ اِلَّا اللّٰهَ فَاُوُواْ اِلَى الْكُهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهٖ وَ يَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ اَمْرِكُمْ مَوْفِقًا﴾ (کهف، ۱۶)؛ «و هنگامی که از آنان و آنچه جز خداوند ﷻ می‌پرستند کناره‌گیری کردید به غار پناه برید که پروردگارتان رحمتش را بر شما می‌گستراند و در این امر آرامشی برای شما فراهم می‌سازد!»

مطابق آیه ﴿اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (شرح، ۶)؛ «قطعاً با دشواری آسانی است.» سختی‌ها زودگذر و مقدمه آسایش هستند. برای حفظ دین جوانمردی و گذشت از آسایش و هجرت لازم است و هجرت از محیط فاسد برای حفظ ایمان و ارزش‌ها کاری جوانمردانه است. اصحاب کهف برای حفظ عقیده خود و مبارزه با طاغوت عصر خویش به غاری در کوه پناه بردند و از این راه استقامت خود در راه ایمان را نشان دادند: ﴿يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ اَمْرِكُمْ مَوْفِقًا﴾ (کهف، ۱۶)؛ «برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد.»

یکی از راه‌های تسلیم شرایط نشدن هجرت از محیط‌های آلوده به شرک است؛ همان‌گونه که اصحاب کهف خانه شاهانه و مرقه و مملو از نعمت‌های مادی را رها کردند و به انواع محرومیت‌ها در غار تن دردادند تا ایمان خود را حفظ کنند و در تقویت دستگاه جور و کفر شرکت نکنند؛ بنابراین هجرت و قیام برای خداوند ﷻ، با توجه به الگوهای قرآنی، به زندگی انسان رنگ و بوی الهی می‌بخشد و موجب حفظ ایمان و ارزش‌ها و تربیت در انسان می‌شود (قرآنی، ۱۳۸۸: ج ۵، ۱۴۹).

۸.۱. رشد

یکی از آموزه‌های هدایتی و تربیتی داستان اصحاب کهف رشد است.

۱.۸.۱. رشد در قرآن

آنچه مسلم است رشد در قرآن به معنای رشد جسمانی نیست؛ بلکه کمال عقل است؛ به این صورت که با مطالعه سرگذشت انسان‌های گذشته می‌توان به تفکر و ارزیابی دقیق عملکرد آنان پرداخت و در واقع خود را به‌جای یکی از آنان قرار داد و سرنوشت خود را ملاحظه و بعد اگر فرصتی در اختیار او قرار داده شد کمال استفاده را کرد. در آیه هفدهم سوره کهف کلمه «مردداً» آمده که در فرهنگ قرآن به مفهوم هدایت استعمال شده است. در واقع در این داستان آیات و قصص برای هدایت مردم نازل شده است تا از بیراهه نجات یابند و به بهترین راه که همان صراط مستقیم است برسند. اصولاً در جریان تدبیر پس از کندوکاو و پی بردن به پیام قرآن باید خود را مخاطب پیام‌ها و انذار و بشارت‌های آن بینیم و با الگوگیری از آموزه‌های هدایتی و تربیتی داستان‌های قرآنی به زندگی خود معنا ببخشیم (نقی پور، ۱۳۸۱: ۴۹۰؛ باقری، ۱۳۹۵: ج ۱، ۷۸).

۲.۸.۱. عوامل و زمینه‌های رشد

در قرآن عواملی برای رشد گفته شده که در اینجا به ذکر دو مورد بسنده می‌کنیم.

۱.۲.۸.۱. دعا

یکی از عواملی که زمینه رشد انسان را فراهم می‌کند و به زندگی انسان معنا می‌بخشد دعا به درگاه خداوند ﷻ است: «وَ إِذَا سَأَلْتَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره، ۱۸۶)؛ «و هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند، بگو من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم؛ پس آنان باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند؛ باشد که راه یابند.» در حقیقت دعا نوعی ایجاد ارتباط با خداوند ﷻ است که کمال مطلق و منع رشد اوست و چه رشدی بالاتر از اینکه بنده ناچیز با خداوند ﷻ رابطه نزدیک داشته باشد (قرشی‌بنابی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۳۳۸).

دعا در قرآن برترین عبادت شمرده شده است. دعا و تضرع به درگاه خداوند ﷻ باعث کاهش شدت اضطراب می‌شود؛ زیرا مؤمن می‌داند که خداوند ﷻ در قرآن کریم فرموده است: «أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر، ۶۰)؛ «مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم.» رابطه معنوی انسان با پروردگار در طول نماز و دریافت نوعی فیض الهی از خداوند ﷻ

باعث رها شدن نیروهای معنوی انسان می‌شود و اراده‌اش را قوی و همتش را بلند می‌کند (قرشی‌بنایی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۹۱).

در این داستان اهمیت دعا به‌عنوان سلاحی ایمانی کاملاً مشهود است که موجب تقویت انسان جهت پذیرش هدایت و تحقق بخشیدن به ایمان کامل می‌شود. محقق شدن رشد از طریق دعا، مقام و منزلت دعا در معنا بخشی به زندگی انسان و سعادت در دنیا و آخرت را می‌رساند (مکارم شیرازی: ج ۱۲، ۳۵۹ و ۳۶۰).

۲.۲.۸.۱. کسب علم

کسب علم از مهم‌ترین عوامل رشد و غذای روح است؛ لذا هرچه بیشتر علم حاصل شود موجب رشد و تغذیه بیشتر روح می‌شود. قرآن می‌فرماید: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» (کهف، ۶۶)؛ «موسی به او گفت: "آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی؟"» (طیب، ۱۳۷۸: ج ۱۳، ۳۹۶).

۹.۱. پایداری در برابر فرهنگ حاکم و انحرافات اجتماعی

جهل بستر انحرافات اجتماعی است؛ بزرگ‌ترین دغدغه مردان خدا انحراف عقیدتی مردم است. انسان نباید به انحراف دیگران بی‌تفاوت باشد. اصحاب کهف از انحراف قوم خود ناراحت بودند. آنان وقتی آلودگی عقیده و رفتار جامعه و گروه خود را مشاهده کردند از همراهی با آنان اجتناب ورزیدند و هم‌رنگی با جماعت را دستاویزی برای پیروی از عقاید و رفتار غلط جامعه خود قرار ندادند: «هُؤُلَاءِ قَوْمًا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً» (کهف، ۱۵).

قرآن نه تنها عمل و رأی اکثریت را ملاک حقانیت آن نمی‌داند؛ بلکه غالباً اکثریت را نکوهش می‌کند و یاران حق را اندک می‌شمرد: «وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام، ۱۱۶)؛ «و اگر از بیشتر کسانی که در این سرزمین می‌باشند پیروی کنی، تو را از راه خداوند ﷻ گمراه می‌کنند. آنان جز از گمان خود پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و تخمین نمی‌پردازند.»

در برابر انحرافات جامعه نشستن جایز نیست و باید قیام کرد. قرآن در موارد متعدد از کسانی که از عقاید نامعقول دیگران پیروی نکرده و با رفتار ناشایست آنان هم‌سویی

نکرده‌اند تجلیل می‌کند و آنان را جوانمردانی می‌داند که به خداوند عز و جلال ایمان آوردند و خداوند عز و جلال نیز بر هدایتشان افزود: ﴿إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ (کهف، ۱۳) (عباس نژاد، ۱۳۸۴: ۱۵۶).

بی‌شک وضع محیط اجتماعی زندگی انسان اثر فوق‌العاده‌ای در معنابخشی به زندگی و روحيات و اعمال او دارد. محیط‌های پاک غالباً افراد پاک و محیط‌های آلوده افراد آلوده پرورش می‌دهند. قرآن در خصوص هم‌رنگ نشدن با محیط فاسد، آسیه، همسر فرعون را مثال می‌زند: هنگامی که معجزه حضرت موسی علیه السلام در مقابل ساحران را مشاهده کرد اعماق قلبش به نور ایمان روشن شد و از همان لحظه به حضرت ایمان آورد: ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (تحریم، ۱۱)؛ «و خداوند عز و جلال مثلی برای مؤمنان زده به همسر فرعون؛ در آن هنگام که گفت: "پروردگارا خانه‌ای در نزد خودت برای من در بهشت بساز و مرا از فرعون و عمل او و از قوم ظالمان نجات ده."» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۴، ۳۰۲).

یکی از درس‌های داستان اصحاب کهف شکستن سد تقلید و جدا شدن از هم‌رنگی با محیط فاسد است و همین امر سبب نجات و رستگاری‌شان شد. فشار جامعه و وابستگی اقتصادی و ترس از آوارگی هیچ‌کدام دلیل بی‌دینی نمی‌شود؛ بنابراین لازمه معنابخشی به زندگی دنیوی و اخروی الگوگیری از داستان‌های قرآنی است؛ البته لازم نیست الگو فقط پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام معصوم علیه السلام باشد.

۱۰.۱. قیام به حق

قیام در برابر ستمگر نیاز به ایمانی استوار و دلی مطمئن دارد. در قرآن آمده: ﴿وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ (عنکبوت، ۶۹)؛ «اگر انسان برای خداوند عز و جلال جهاد کند، خداوند عز و جلال او را به راه حق هدایت می‌نماید.» و ﴿وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادْنَاهُمْ هُدًى﴾ (محمد، ۱۷)؛ «آن‌ها که راه هدایت را بیمایند خداوند عز و جلال بر هدایتشان می‌افزاید.»

امداد الهی در سایه ایمان، وحدت، قیام و توکل بر خداوند عز و جلال محقق می‌شود: ﴿وَ رَبَّنَا عَلَي قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَن نَدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ إلهَا لَقَدْ قُلْنَا إِذْ شَطَطًا﴾ (کهف، ۱۴)؛ «و دل‌هایشان را محکم ساختیم؛ در آن موقع که قیام کردند و

گفتند: ”پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است. هرگز غیر از او معبودی را نمی‌خوانیم که اگر چنین کنیم سخن به گزاف گفته‌ایم.“

راه حق راهی با موانع بسیار و دشواری‌های فراوان است که اگر لطف خداوند ﷻ شامل حال انسان نشود پیمودن آن تا وصول به مقصد کار مشکلی است. اصحاب کهف، چون طالب حق گشتند، خداوند ﷻ نور ایمان را بر قلبشان تاباند، به آن‌ها بصیرت داد، دل‌هایشان را محکم کرد و به آنان آمادگی پذیرش خطرها و جسارت اعلام مخالفت بخشید. آن‌ها برای حفظ عقیده خود هجرت و از قوم خود کناره‌گیری کرده، به غاری پناه برده، در آنجا از اسباب مادی دل بریده و دست به دعا برداشتند. خداوند ﷻ نیز دعای آن‌ها را اجابت کرد و به خوابی طولانی فرورد و پس از مدتی طولانی بیدار کرد تا ببینند که چگونه به عنایت حق تعالی از دست ظالمان نجات یافته‌اند و برای دیگران نیز نشانه‌ای بر حقانیت توحید و معاد باشند. اگر انسان با قبول همه خسارت‌ها و محرومیت‌ها در راه خداوند ﷻ گام بردارد و از داستان‌های قرآنی الگوگیری کند، به زندگی خود معنای الهی می‌بخشد و کمک‌های غیبی به سراغ او می‌آید (وفا، ۱۳۷۶: ۱۶۹).

۱۱.۱. روشن شدن قدرت خداوند ﷻ

از عوامل طبیعی برای سلامت اصحاب کهف نتابیدن مستقیم خورشید و وجود نسیم و وسعت مکان غار بود. آیه وضعیت جغرافیایی غار را مجسم می‌کند و می‌فهمیم که درب غار به سمت قطب جنوب بوده است که هنگام طلوع و غروب شعاع آفتاب به داخل آن می‌تابیده و به جسم آنان نمی‌تابیده است؛ چون از درب غار دور بودند. بدین وسیله خداوند ﷻ آنان را از دگرگون شدن رنگ‌ورو و پوسیدن لباسشان حفظ کرده است (وفا، ۱۳۷۶: ۱۷۰).

موقعیت جغرافیایی غارشان نیز به گونه‌ای بوده که آفتاب به درون آن نمی‌تابید تا جسم و لباس آن‌ها از آفتاب مصون بماند. بدین ترتیب خداوند ﷻ به‌طور غیرعادی آنان را سالم نگه داشت و این جز به قدرت خداوند ﷻ نبود که بر همه چیز قادر است: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره، ۲۰) (قرآنی، ۱۳۸۸: ج ۵، ۱۵۱).

قیافه افراد معیار شناخت صحیح نیست. شکل ظاهری اصحاب کهف در غار به گونه‌ای وحشت‌زا بود که اگر کسی آن‌ها را می‌دید به‌شدت می‌ترسید. آن‌ها در خواب

بودند؛ ولی چشمانشان باز بود و دیگران می‌پنداشتند که بیدار هستند: ﴿لَوْ أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا﴾ (کهف، ۱۸)؛ «اگر به آن‌ها نگاه می‌کردی فرار می‌نمودی.» برای اینکه در این مدت بدنشان نپوسد، به قدرت خداوند ﷻ این پهلو و آن پهلو می‌شدند: ﴿نَقَلْنَاهُمْ﴾. یکی از نعمت‌های خداوند ﷻ غلتیدن انسان در خواب است.

گاهی حیوانات در دنیا مأمور اهداف الهی‌اند و نقش محقق ساختن اهداف الهی را دارند. اگر خداوند ﷻ اراده کند در غاری با تار عنکبوتی پیامبرش را حفاظت و کافران را مأیوس و پشیمان می‌کند و در غار دیگر با نشستن و نگهبانی سگی مؤمنانی را از دست ظالمی حفظ می‌کند؛ بنابراین یکی از جلوه‌های معنابخشی به زندگی با الگوگیری از داستان اصحاب کهف این است که همیشه حفاظت الهی به صورت معجزه نیست و گاهی هم عوامل طبیعی ابزار و زمینه حفاظت است؛ آن گونه که در حفاظت اصحاب کهف بود.

برای خداوند ﷻ هیچ کاری مشکل نیست؛ نه به خواب بردن ۳۰۹ ساله و نه بیدار کردن. آن چنانی که خداوند ﷻ اصحاب کهف را به خواب فروبرد همان‌طور هم آن‌ها را بیدار و خبر آن‌ها را منتشر کرد تا مردم قدرت خداوند ﷻ در برانگیختن مردگان را فهمیده، از یکدیگر درباره اصحاب کهف پرسیده، عبرت گرفته، بر عظمت و قدرت سلطنت الهی استدلال کرده، یقین و بصیرتشان زیاد شده و به چگونگی دفاع خداوند ﷻ از اولیایش معرفت پیدا کنند. همچنین به کسانی که در قدرت خداوند ﷻ در برانگیخته کردن اجسام بدون پوسیدگی و احیای اموات شک داشتند بفهماند که وعده خداوند ﷻ حق است (قرآنی، ۱۳۸۸: ج ۵، ۱۵۳).

۱۲.۱. توجه دادن به معاد

توجه دادن انسان‌ها به مسئله معاد (روز جزا) تأثیر بسیاری در رشد آن‌ها دارد: ﴿وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ* يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِيَ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ﴾ (غافر، ۳۸ و ۳۹)؛ «کسی که [از قوم فرعون] ایمان آورده بود گفت: «ای قوم من، از من پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم. ای قوم من، این زندگی دنیا تنها متاع زودگذری است و آخرت سرای همیشگی است.»» ایمان به معاد، یعنی ایمان به دریافت کیفر و پاداش اعمالی که در دنیا انجام داده‌ایم؛ یعنی هیچ کدام از نیکی‌ها و بدی‌های ما نابود نمی‌شود؛ بلکه انسان در گروهی اعمال خود است. چنین عقیده‌ای نقش

عمیقی در پرورش روح انسان داشته، از ستمگری و تجاوزکاری انسان که محصول دنیادوستی است کاهیده، فرد کارهای خیر و خدمت به دیگران را به نحو احسن و با شوق زائدالوصفی انجام داده، ترس از مرگ از او زایل شده، با امیدواری و نشاط حتی در سن پیری زندگی کرده و مقاومت او در برابر مشکلات بیشتر می‌شود. آثار دیگری نیز دارد که عقیده به آن در رشد فردی و اصلاح دیگران بسیار مؤثر است. مسئله معاد چنان است که امید به آن به زندگی انسان معنای الهی می‌بخشد و منبع عمل صالح و اخلاص در عبودیت می‌شود (قرآنی، ۱۳۸۸: ج ۵، ۱۵۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۷، ۳۳۲).

۲. حکمت برانگیختن اصحاب کهف

برانگیختن اصحاب کهف حکمت‌هایی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱.۲. ماندگاری حق و زوال باطل

ماندگاری حق و زوال باطل یک سنت و قانون الهی است؛ نه پنداری و تصادفی؛ هرچند پیروان حق کم و طرف‌داران باطل زیاد باشند؛ چراکه حق همچون آب ماندگار و باطل مانند کف ناپایدار است: ﴿فَأَمَّا الرِّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾ (رعد، ۱۷).

خداوند ﷻ اصحاب کهف را سال‌های طولانی به خواب برد و آن‌گاه بیدارشان کرد تا از یکدیگر سؤال کنند که چقدر خوابیده‌ایم. یکی بگوید یک روز و دیگری بگوید پاره‌ای از روز. آن‌گاه پیرامون خود را نگریند، دیدند که اوضاع و احوال دنیا طور دیگری شده است و کم‌کم فهمیدند که صدها سال است به خواب رفته‌اند و این چندصد سال در نظر آن‌ها یک روز یا قسمتی از روز می‌آید. از این داستان می‌توان فهمید که طول عمر دنیا چنان نیست که بتوان حقی را پایمال یا باطلی را زنده کرد. خداوند متعال زمین را زینت بخشیده تا انسان‌ها را بیازماید که کدام‌یک عمل نیکوتری دارند تا با الگوگیری از داستان‌های قرآنی به زندگی‌شان معنای الهی ببخشند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۳، ۲۵۷).

۲.۲. بعثت حق

خداوند ﷻ احوال اصحاب کهف را برای مردم و مؤمنان بیان کرد تا قومشان بدانند که وعده خداوند ﷻ به بعثت، حق است؛ به این طریق که خدایی که قادر بر خواباندن آن‌ها به

مدت طولانی و باقی گذاشتن آن‌ها به همان حالشان بدون غذاست، بر احیای اموات نیز قادر است (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۲، ۷۱۱).

اصحاب کهف در عالم خواب جان‌هایشان از بدن‌هایشان کنده شده، در این مدت طولانی مشاعرشان به کلی تعطیل گشته، حواسشان از کار بازایستاده و آثار زندگی و قوای بدنی همه از کار افتاد؛ یعنی بدن‌ها دیگر رشدونمو نکرده، موی سر و رویشان و ناخن‌هایشان دیگر بلند نشده، شکل و قیافه‌شان عوض نگردیده، اگر جوان بودند پیر نشده و اگر سالم بودند مریض نشده و ظاهر بدن‌ها و لباس‌هایشان پوسیده نشد. آن وقت پس از روزگاری بس طولانی بار دیگر که داخل غار شده بودند، برگشتند و این نظیر قیامت (مرگ و دوباره زنده شدن) است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۳، ۲۶۵).

۳.۲. اثبات معاد

یکی از راه‌هایی که خداوند متعال در قرآن کریم قیامت را اثبات کرده، بیان بیداری پس از خواب است که در آیات مربوط به اصحاب کهف آمد. عده‌ای از مشرکان در عصر پیامبر ﷺ از زنده شدن دوباره انسان با همین جسم خاکی تعجب کرده و حتی گوینده این سخن را دیوانه یا افترازننده به خداوند ﷻ می‌شمردند: ﴿أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ﴾ (سبأ، ۸)؛ «آیا این مرد بر خداوند ﷻ دروغی بسته یا جنونی در اوست؟»

خداوند ﷻ اصحاب کهف را بیدار کرد و خبر آن‌ها را منتشر کرد تا مردم از هم سؤال کنند و ایمان و بصیرتشان به سلطنت الهی بیشتر شود و به چگونگی دفاع خداوند ﷻ از اولیایش معرفت پیدا کنند. همچنین کسانی را که در قدرت خداوند ﷻ در برانگیخته کردن اجسام بدون پوسیدگی و احیای اموات شک داشتند، بفهماند که وعده خداوند ﷻ حق است. قرآن کریم حادثه اصحاب کهف را بیان فرموده است که بی‌شک اطلاع از چنین حادثه عجیبی که عده‌ای در طول چندین قرن خواب باشند و سپس بیدار شوند، تأثیر خاصی در توجه انسان به امکان معاد و رفع بعید بودن آن خواهد داشت؛ زیرا هر خواب رفتنی شبیه مردن است «التَّوَمُّ آخِ الْمَوْتِ» (فیض کاشانی، ۱۳۹۰: ۱۳۹ و ۱۴۰) و هر بیدار شدنی شبیه زنده شدن پس از مرگ؛ لکن در خواب‌های عادی اعمال زیستی بدن به‌طور طبیعی ادامه می‌یابد و بازگشت روح تعجبی را بر نمی‌انگیزاند؛ اما بدنی که سیصد سال از مواد غذایی استفاده نکند می‌بایست طبق نظام جاری در طبیعت بمیرد و فاسد شود

و آمادگی خود برای بازگشت روح را از دست بدهد؛ پس چنین حادثه خارق‌العاده‌ای می‌تواند توجه انسان را به ماورای این نظام عادی جلب کند و انسان بفهمد که بازگشت روح به بدن همیشه در گروی فراهم بودن اسباب و شرایط عادی و طبیعی نیست؛ پس حیات مجدد انسان هم، هرچند برخلاف نظام مرگ و زندگی در این عالم باشد، امتناعی نخواهد داشت و طبق وعده الهی تحقق خواهد یافت (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۷۲).

ابن ابی حاتم از ابن عباس در ذیل آیه شریفه ﴿وَ كَذٰلِكَ اَعْتٰرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوْا اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّ اَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيْهَا﴾ (کهف، ۲۱)؛ «و این چنین مردم را متوجه حال آن‌ها کردیم تا بدانند وعده [رستاخیز] خداوند ﷻ حق است و در پایان جهان و قیام قیامت شکی نیست.» می‌گوید: «(قَالَ اَطَّلَعْنَا)؛ «این چنین مردم را متوجه حال آن‌ها کردیم.» (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۲۱۷).

عبرت در این داستان دلالتش بر قیامت است که مانند قیامت بعث اتفاق افتاده است؛ ولی به شکلی محسوس که قضیه بعث قیامت را برای ذهن مردم ملموس می‌کند که وعده خداوند ﷻ به بعث، حق است و در قیامت شکی نیست؛ بنابراین چنین حادثه‌ای جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی‌گذارد که این داستان آیتی الهی است که منظور از آن از بین بردن شک و تردید دل‌هاست تا مردم بفهمند قیامت ممکن است و بعید نیست (قطب، ۱۳۸۶: ج ۴، ۲۲۶۴؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۳۷۰).

۴.۲. اثبات امکان معاد جسمانی

هضم مسئله معاد جسمانی و زنده شدن مردگان بعد از مرگ برای مردم آن محیط مشکل بود؛ داستان اصحاب کهف اتفاق افتاد تا بفهماند که علاوه بر روح جسم هم برانگیخته می‌شود و اختلافی که درباره این مسئله بین آن‌ها بود رفع شود.

خداوند ﷻ با فاش کردن ماجرای اصحاب کهف معاد و رستاخیز انسان‌ها را در عمل ثابت کرد. خداوند ﷻ در قرآن می‌فرماید: ﴿وَ كَذٰلِكَ اَعْتٰرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوْا اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ﴾ (کهف، ۲۱)؛ «مردم را متوجه حالشان کردیم تا بدانند وعده [رستاخیز] خداوند ﷻ حق است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۲، ۳۸۱).

قرآن کریم پیش از هرچیز کتاب هدایت و تربیت و حکمت‌آموزی است. قرآن کریم هدف نهایی از برانگیختن اصحاب کهف را اثبات عملی رستاخیز و نشان دادن قدرت خداوند ﷻ در زنده کردن مردگان (معاد جسمانی) بیان می‌کند که آن زمان در آن شک‌و‌تردید داشتند یا آن را انکار می‌کردند. خداوند ﷻ اصحاب کهف را از خواب شگفت‌انگیز بیدار کرد و این به‌خاطر مصالح تربیتی و دادن آموزش‌های لازم به مردم درباره قدرت خداوند ﷻ و امکان معاد بود. جریان بیدار شدن اصحاب کهف پس از ۳۰۹ سال ایمان مؤمنان به معاد را قوی‌تر کرد و کسانی را هم که در شک‌و‌تردید بودند به یقین رساند. اصحاب کهف به غلبه قدرت خداوند ﷻ بر همه قدرت‌ها پی بردند و مردم به دلیل روشن و قاطعی درباره امکان معاد جسمانی و زنده شدن مردگان دست یافتند و فهمیدند که خواب و بیداری شگفت‌انگیز اصحاب کهف نمونه عملی و زنده‌ای برای معنابخشی به زندگی دنیوی و سعادت‌مند شدن در روز قیامت است که خداوند ﷻ وعده داده است و وعده خداوند ﷻ حق است و در آمدن روز قیامت شکی نیست.

اما نتایج هدایتی و تربیتی معنابخشی به زندگی با الگوگیری از داستان اصحاب کهف از این قرار است:

۱. عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان از ویژگی‌های برجسته داستان‌های قرآنی است؛
۲. داستان‌های قرآنی وسیله‌ای شایسته اتکا به‌منظور تربیت انسان‌هایی متصف به صفت پاک‌دامنی، ایثارگری، دلیری، مقاومت و شکست‌ناپذیری در برابر سختی‌ها، پرستش خداوند ﷻ و نفی حاکمیت طاغوت، چیرگی بر هوای نفس و... هستند؛
۳. خداوند ﷻ راه‌های وصول انسان‌ها را گاهی در بن‌بست‌های ظاهری قرار می‌دهد که در داستان اصحاب کهف غار حالت بن‌بست دارد. اگر خداوند ﷻ اراده کند حتی در بن‌بست هم راه نجات یک امت را ایجاد می‌کند؛ بنابراین باید دستور الهی را پذیرفت و از جامعه الحاد جدا شد تا به زندگی معنای الهی ببخشیم و سعادت دنیا و آخرت را رقم بزنیم؛
۴. خداوند ﷻ می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (هود، ۱۱۳)؛ «و به کسانی که ستم کرده‌اند، متمایل مشوید که آتش دوزخ به شما می‌رسد.» هرکس با اهل

معصیت مجالست کند در عذاب ایشان شریک شود و به آتش ایشان بسوزد. کسی که در محلی حضور یابد به نام آن محل شهرت می‌یابد؛ بنابراین مواظب حضور در مکان‌های خود باشیم و جای مناسبی را برای خود انتخاب کنیم. اگر در غار حضور یابیم به نام یاران غار نامور می‌شویم. اگر به مسجد یا شراب‌فروشی رفت و آمد کنیم، آن رفت و آمد اثر اجتماعی خواهد داشت؛

۵. یکی دیگر از راه‌های معنابخشی به زندگی با الگوگیری از داستان اصحاب کهف این است که انسان از جهت اخلاقی و عقیدتی نیاز به نقطه امن دارد و علما، کهف امت هستند؛ بنابراین باید قدر علما و انبیا را بدانیم که کهف حصین امت هستند؛

۶. از دیگر راه‌های معنابخشی به زندگی با الگوگیری از داستان اصحاب کهف این است که هرکسی در هر لباسی می‌تواند آیت الهی باشد؛ حتی چوپانی یا وزیری یا حیوانی در دیوار وجود هستی آیت خداوند ﷻ است؛ اما برخی آیات الهی با حرکت، انقلاب، هدایتگری، زبان و قلم خود جامعه را متحول می‌کنند. این‌ها از آیات بزرگ الهی به شمار می‌روند و به آیت الله‌العظمی ملقب می‌شوند. در روایات ما این لقب در اصل برای اهل بیت علیهم‌السلام به کار رفته است؛

۷. اگر نمی‌توانیم اصحاب کهف باشیم از آنان سخن بگوییم و بنویسیم. اگر شهید نشده‌ایم شهادت را ترسیم کنیم و شهدا را ماندگار کنیم. رهبر معظم انقلاب دام‌الله می‌فرماید: «زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا کمتر از شهادت نیست.»؛

۸. اگر خود، محور و الگو نیستیم الگوها را معرفی کنیم. اگر زمان ما مردانی ندارد که در برابر ظلم بایستند، با معرفی و بازخوانی حرکت مردان تاریخ، اهل زمان خود را تربیت کنیم؛

۹. اصحاب جوانمرد کهف با وجود کمی تعدادشان در آن محیط شرک آلود و اختناق‌آمیز از حرکت باز نایستادند. خداوند ﷻ هم به خاطر این گذشت و جوانمردی آنان به زندگی‌شان معنای الهی بخشید و خواب و خوراک و دوری‌گزینی و خلاصه همه تلاش‌هایشان را در خدمت هدفشان قرار داد؛ تاجایی که سکونشان به جامعه حرکت بخشید و خوابشان مردم را بیدار کرد و کناره‌گیری آنان از شرک انسان‌هایی موحد به وجود آورد؛

۱۰. هجرت در راه تبلیغ دین نیز در این زمان، علاوه بر آثار (بهشت جاودان، پاداش دنیوی و اخروی فراوان، آمرزش گناهان، رحمت و روزی شایان و...)، پاداش مضاعف خواهد داشت؛ چراکه هجرت در زمان غیبت کبری و تحمل مصائب در راه توسعه فرهنگ اسلامی و قرآنی مصداق بارز بردباری و توسعه دین الهی و معنابخشی به زندگی در زمان غیبت کبری شمرده می شود؛

۱۱. کسانی که همچون اصحاب کهف اهل تلاش و جهاد در راه خداوند ﷻ هستند مشمول هدایت پروردگار می شوند؛

۱۲. خداوند ﷻ همیشه مانند داستان اصحاب کهف عمل نمی کند. آیندگان باید این الگو را درس تمام تاریخ و جغرافیای عالم قرار دهند. عبرت گیری و نقل حقایق تکان دهنده و تکرار آنها نیز همان اثر را خواهد داشت؛ زیرا درس یک بار است و تکرار هزار بار. این تکرار به دست صاحبان بیان و بنان (قلم به داستان) است؛

۱۳. هدایت یک جامعه در گروی هدایت یافتن نخبگان آن جامعه است. راه یابی و حرکت و دنبال راه نجات بودن نخبگان مقدمه نجات و هدایت همگانی است. «إِذَا فَسَدَ الْعَالَمُ فَسَدَ الْعَالَمُ». نخبگان اگر به گمراهی تن بدهند انتظاری از بقیه جامعه نیست؛ بنابراین نخبگان باید راه درست را طی کنند و از آن ترسند؛

۱۴. امداد غیبی اختصاص به زمان اصحاب کهف یا عصر رسول اکرم ﷺ ندارد؛ بلکه در همه اعصار وجود دارد؛ بنابراین اگر در مسیر حق باشیم و در راه خداوند ﷻ جهاد کنیم نصرت خداوند ﷻ شامل حال ما خواهد شد؛

۱۵. به علت اینکه اصحاب کهف با اختیار خود قدم در راه حق نهادند، خداوند ﷻ به زندگی شان معنا بخشید و آنان مشمول رحمت و هدایت حق تعالی شدند و به سرانجام نیک رسیدند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابوزهره، محمد، ۱۳۷۰، معجزه بزرگ پژوهشی در علوم، ترجمه محمود ذیحجی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲. باقری، خسرو، ۱۳۸۰، نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: توحید.
۳. حاج بابائیان امیری، محسن، ۱۳۹۰، روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام، چ ۲، تهران: سروش.
۴. حاج بابایی، محمدرضا و محمد نیک‌خواه منفرد، زمستان ۱۳۹۳، «تحلیل ساختار روایت اصحاب کهف در قرآن کریم»، پژوهشنامه معارف قرآنی، س ۵، ش ۱۹، ص ۱۱۵ تا ۱۴۵.
۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۶، سیری در تربیت اسلامی، تهران: ذکر.
۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ۱۴۰۴، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۷. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. __، ۱۳۹۰، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۹. طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چ ۲، تهران: اسلام.
۱۰. عباس‌نژاد، محسن، ۱۳۸۴، قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
۱۱. فعال، محمدحسین، بهار ۱۳۸۰، «روش قصه‌پردازی در قرآن»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، س ۲۹، ش ۴۰، ص ۷ تا ۳۷.
۱۲. فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۹۰، کلمات مکنونه، به تصحیح علی‌عزیزاده، بی‌جا: آیت اشراق.

۱۳. قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۴. قرشی بنابی، علی‌اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. قطب، سید، ۱۳۸۶، فی ظلال القرآن، ترجمه مصطفی خرم‌دل، تهران: احسان.
۱۶. محدثی، جواد، ۱۳۷۶، هنر در قلمروی مکتب، چ ۳، قم: بوستان کتاب.
۱۷. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴، التفسیر الکاشف، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. __، ۱۳۹۰، داستان یاران، قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام.
۲۰. مهدوی، سیدسعید، ۱۳۹۳، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، چ ۳، قم: بوستان کتاب.
۲۱. نقی‌پورفر، ولی‌الله، ۱۳۸۱، پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، چ ۴، تهران: اسوه.
۲۲. وفا، جعفر، ۱۳۷۶، فراهایی از معارف قرآن، تهران: اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.